



سربازان غربی در افغانستان (و همچنین عراق) سرانجام تأثیر خود را گذاشت و بایدن، جدول زمانی خروج نیروهای نظامی و وابستگان امنیتی امریکا از افغانستان را اعلام و آن را اجرایی کرد. این اتفاقات و پیامدهای آن که ورود پیکر تانک‌های طالبان به کابل و سقوط سریع دولت اشرف غنی را محقق و کار تسخیر کشور را کامل کرد، نشان داد طالبان در سیاست «خریدن زمان» و به راه انداختن امواج فکری که استمرار حضور غربی‌ها را در کابل بی‌ارزش می‌ساخت، به مرزهای تازه‌ای از مهارت نایل آمده است.

### آنچه پیش‌روست

طالبان در نزدیک به ۸ ماهی که از به قدرت رسیدن دوباره‌اش در افغانستان می‌گذرد، اکثر وعده‌های خود را عملی نکرده اما طرف‌های غربی نه جای پای برای اقدام مجدد در این زمینه دارند و نه از عزم و علاقهای در این خصوص برخوردارند. برای کاخ سفید که هنوز بابت گریز هراسان درجه‌داران خود از کابل و آویزان شدن آنها و چند پناهجو به دنباله‌های هلیکوپترهای در حال پرواز از کابل تمسخر و شماقت می‌شود، بدتر از هر چیزی رجعت به کابل و تلاش برای استقرار مجدد چیزی است که در دوده‌های اخیر فقط بوی مرگ از آن می‌آمد.

ناتو هم در ماجرای تأسف‌آور اخیر روسیه - اوکراین چنان سرزنش و سیاست‌های ناموازی‌اش محکوم شده که به هیچ‌روی از حضور در جبهه‌های جنگی دیگر استقبال نمی‌کند. بنابراین طالبان در آینده نزدیک هیچ معارض مؤثر و دشمن قابل مشاهده‌ای ندارد. غربی‌ها می‌گویند این را دوره انتقالی برای طالبان می‌دانند و به آنها وقت بیشتری برای متحد و مدرن شدن می‌دهند اما واقعیت امر این است که نه آنها قدرت اجرایی برای وادار کردن طالبان به انجام کارهایی دارند که مدنظرشان است و نه طالبان چیزی را در طرف‌های غربی می‌بیند که برای شان ترس‌ساز باشد. این آینده‌ای است که اگر برای دو طرف مورد بحث قابل تغییر نباشد، لاقابل برای مردم افغانستان قدری امنیت‌آور است زیرا وقتی طالبان در مسند قدرت نبود، یا عملیات چریکی‌اش امان مردم را بریده بود اما حالا که خودش حاکم است، طبعاً عوامل ایجاد خطر و نافی امنیت را محو می‌کند و کابل به وضوح امنیتی بیشتر از کل دهه ۲۰۱۰ را در وجود و ارکان خود حس می‌کند

منبع: Atlantic Council

خونین طالبان در ماه آگوست ۲۰۲۱ (مرداد ۱۴۰۰) ادامه یافت و تأثیرگذاری شگرفی داشت. زیرا هرگونه شهامتی را در دل افرادی که طالبان هدف گرفته بود، کشت و آنها را به افرادی از پیش تسلیم شده تبدیل کرد. میزان نفوذ طالبان و تأثیر هراس افکنی‌های آنها به حدی رسیده بود که حتی تک‌خلبان‌های کارآمد نیروی هوایی افغانستان به این نتیجه رسیده بودند که بلند شدن از فرودگاه کابل و بمباران مواضع طالبان در ولایات مختلف این کشور هیچ بهره‌ای ندارد و فقط شعله‌های خشم و انتقام را میان نیروهای طالبان فزون‌تر و داغ‌تر خواهد کرد و بهتر است با جان خود بازی نکنند. بدتر از همه، ایجاد این باور بود که دولت «اشرف غنی» هیچ استراتژی نظامی و طرح امنیتی کارآمدی برای کم‌تأثیر کردن عملیات تخریبی و بمب‌گذاری‌های طالبان ندارد و آنچه نمی‌تواند تأمین کند، امنیت در پهنه کشور است. سقوط «غنی» به‌واقع قبل از به حرکت درآمدن تانک‌های طالبان اجرایی و محقق شده بود.

مهارت‌های تازه طالبان در «خریدن زمان» طالبان البته از طرح‌های ظریف‌تر و مبتنی بر گفت‌وگو و تعامل نیز برای رسیدن به اهدافش بهره‌جست. از یک سو برخی سران طالبان باب گفت‌وگوهای پشت‌پرده را با کاخ سفید گشودند تا به آنها اطمینان بدهند که نخست ادامه حضور نیروهای نظامی خارجی در سطح افغانستان به ضرر آنها و صرفاً مرگبار است و دوم اینکه، آنها در صورت به قدرت رسیدن دوباره در کابل همان سیاست‌های تندرو و افراطی را در پیش نخواهند گرفت که در مرتبه اول زمامداری‌شان در دستور کار خود قرار داده بودند. خستگی وحشتناک سربازان آمریکایی هم مزید بر علت شد و هفته‌ای نبود که پدران و مادران آنها در سطح چند ایالت این کشور و بویژه در مقابل کاخ سفید در واشنگتن دی‌سی دست به تظاهرات نزنند و به حضور دو دهه‌ای بسیار کم‌حاصل نظامی امریکا در امور داخلی افغانستان به شدت اعتراض نکنند. سؤال بدیهی و منطقی اعتراض‌کننده‌ها این بود: «چرا ما باید در راه برقراری امنیت در کشوری کاملاً بیگانه و واقع در دوردست این همه بهای سنگین بپردازیم و اینقدر کشته روی دست‌مان بماند؟» سؤالی که دولت «جو بایدن» و دو دولت قبلی امریکا (با هدایت دونالد ترامپ و باراک اوباما) هم پاسخی برای آن نداشتند.

مذاکرات کثرت‌ساز و «دامناً قطع و وصل شونده» با طرف‌های غربی، پیرامون استدلال چوبین و شکننده حضور

ریشه دواند. تبلیغات مستمر و پنهانی طالبان درون سیستم‌های امنیتی کشور از طریق پخش اطلاعیه‌ها و پیام‌رسان‌های حساب‌شده، کار خود را کرد و عوامل امنیتی کشور را آماده پذیرش این نکته ساخت که دولت کابل نه توانی برای ایستادگی مقابل طالبان دارد و نه اصولاً مایل به انجام این کار است.

در این بین حضور وسیع سربازانی از طایفه طالبان در دل سازمان امنیت افغانستان این پیام‌رسانی‌ها را وسیع‌تر و مؤثرتر ساخت و به آرامی این سازمان را صاحب ایده‌هایی تازه کرد. حداقل قضیه این بود که اگر کابل مورد تهاجم قرار می‌گرفت و ارتش طالبان در سطح استان‌ها به حرکت درمی‌آمد، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی کابل به هیچ شکل به این باور نمی‌رسیدند که باید در مقابل این یورش بایستند، این اتفاقی بود که دقیقاً روی داد و پس از تسلیم شدن یکایک ولایات افغانستان مقابل نظامیان پیش‌رونده طالبان، کابل هم به آسانی تسلیم شد و جز شلیک‌های هوایی، چیزی در پایتخت شنیده و دیده نشد. این امر محصول فرار و تفرق نیروهای امنیتی و خریدن آنها به گوشه‌های تنهایی بود. گریز «اشرف غنی» کار آنان را موجه جلوه داد زیرا ثابت کرد رئیس‌جمهور افغانستان زنده ماندن خود را بر سلامتی آنها ترجیح می‌دهد.

### انفجار بمب‌های وحشت و ارباب

طالبان برای به کنترل در آوردن کابل، به اجرای چنین طرح‌هایی بسنده نکرد و به روش‌های تندتر هم روی آورد تا اگر قرار است برخی مقام‌ها خیال مقاومتی بیش از معمول را داشته باشند، زحمت این کار را به خود ندهند. ایجاد حوادث امنیتی و انجام نقشه‌های تخریبی در سطح کشور و بویژه در شهر کابل با این هدف که عوامل حکومتی و البته مردم به وحشت بیفتند و به این نتیجه برسند که مقاومت فیزیکی و ایستادگی نظامی در برابر طالبان بیهوده است، بخشی عمده از این سلسله عملیات بود. منفجر کردن بمب‌هایی پرسروصدا در سطح شهرهای کابل و هرات در ساعات آرامش که هدف از آن شوکه کردن دولتی‌ها و ارباب مردم عادی بود و القای این باور که دولت «اشرف غنی» با وابستگی‌های غربی‌اش دلیل و ریشه‌ای برای ماندن ندارد و دست‌نشانده غربی‌ها است، کار خودش را کرد. این استراتژی در نیمه دوم سال ۲۰۲۰ و نیمه اول سال ۲۰۲۱ و به‌واقع تأثیر دامن‌دادن نبردهای نه‌چندان

مرکزی هرگز به نظامیان بهای چندانی نمی‌دهد و در یک چشم بر هم زدن آنها را قربانی خواهد کرد. از این طریق، آخرین قطره‌های یک مقاومت احتمالی در وجود ارتشی‌ها خشکید و آنها آماده هرگونه انعطافی در صورت حمله مجدد طالبان شدند. به این ترتیب وقتی سربازان هراسان آمریکایی و نظامیان چند کشور عضو ناتو از شهرهای عمده کابل گریختند، طالبان می‌دانست ارتشی مقابلش قرار ندارد که برای تسلیم کردنش نیاز به جنگی خونین ولو چندروزه داشته باشد. این چنین بود که با آغاز نبردهای طالبان در گوشه و کنار افغانستان، دست‌های سربازان ارتش این کشور از همان آغاز به نشانه تسلیم بالا رفت و در نهایت کار به جایی رسید که وقتی نیروهای طالبان و آپسین پاسگاه‌های پلیس و ارتش افغانستان را در نقاط دور و مهجور این کشور تسخیر می‌کردند، دیدند که سربازان حتی آب آشامیدنی و خوراکی برای تغذیه ندارند و به گونه‌ای از رسیدن طالبان که این مایحتاج اولیه برای زندگی را برای آنها به ارمغان آوردند، در دل شاد بودند.

### بذر تردید در میان نیروهای امنیتی

برنامه‌ریزهای طالبان می‌دانستند برای تسلیم کردن نیروهای دولتی باید به دل تشکیلات اجرایی افغانستان نفوذ کرد و با کاشتن بذر تردید در دل آنان، این احساس را به وجود آورد که «اشرف غنی» به بندهایی پوشیده وصل است که از وعده و وعیدهای بی‌پایه دولت‌های بدعهد غربی بویژه امریکا نشأت می‌گیرند. طالبان می‌دانست به همان میزان که لازم بود نظامیان افغانستان تخلیه انرژی و تضعیف روحیه شوند، لازم است به سیاستمداران و قدرتمندان درجه دوم حکومتی در قبايل و بویژه سران و طراحان امنیتی و اطلاعاتی افغانستان، القا شود که دولت «اشرف غنی» لرزان‌تر و ناتوان‌تر از آن است که در صورت رفتن نیروهای خارجی از کابل، قدرت و عزم لازم را برای حمایت از آنها داشته باشد. هر سیاست‌پیشه‌ای می‌داند برای در کنار داشتن نظامی‌ها و مقام‌های امنیتی، ابتدا عناصر یقین و اعتماد به کار می‌آید و نه تعدد و کیفیت سلاح‌های در دسترس. این دست از طبقات هر کشوری، به محض اینکه دریابند به نظامی خدمت می‌کنند که ریشه‌ای ماندگار در زمین و فلسفه‌ای منطقی در راهبردهای خود ندارد، دست و دل از او می‌شویند. این اتفاق با کارگردانی و اقدامات پنهانی طالبان در میان هسته‌های امنیتی افغانستان شکل گرفت و به آرامی

وقتی سربازان هراسان آمریکایی و نظامیان چند کشور عضو ناتو از شهرهای عمده کابل گریختند، طالبان می‌دانست ارتشی مقابلش قرار ندارد که برای تسلیم کردنش نیاز به جنگی خونین ولو چند روزه داشته باشد. این چنین بود که با آغاز نبردهای طالبان در گوشه و کنار افغانستان دست‌های سربازان ارتش این کشور از همان آغاز به نشانه تسلیم بالا رفت